

تسامح دینی

بازخوانی پیمان نامه مدینه منوره

خیر الدین سبب* / حامد فقیهی

پیشگفتار:

ستایش مخصوص خداوند است و سلام و درود خداوند شایسته رسول او. جهان امروز به مدد انقلاب رسانه و ارتباطات، بسان دهکده‌های کوچک شده است. این موضوع به نزدیکی ملت‌ها در حوزه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... انجامیده است. اکنون هر موضوعی، معنایی جهانی یافته و تنها منحصر به یک کشور نیست. به عنوان مثال، معضل تروریسم در کشور الجزایر در سال‌های آغازین دهه گذشته، منحصر به این کشور نمی‌شد؛ بلکه به خارج از این کشور نیز سرایت کرد تا جایی که به یک آفت بین قاره‌ای تبدیل شد. این معضل و معضلات مشابهی مانند بیماری ایدز، آنفلوآنزای مرغی و...، دعوت به تسامح دینی را که معنای گفتگو، همکاری و هماهنگی به همراه خود دارد، امری ضروری و غیر قابل انکار می‌کند. در این راستا آنچه که تأسف برانگیز است، ترویج نظریه «جنگ تمدن‌ها» و تلاش برای جنگ‌های پیشگیرانه است. جنگ‌هایی که امروزه بزرگترین سردمداران آنها صاحبان تمدن‌های معاصر هستند. این موضوع، هشدار است که بسیاری از اندیشمندان؛ از جمله مالک بن نبی، ابو العلاء مودودی و دیگر اندیشمندان غربی، در اواخر قرن گذشته نسبت به سقوط این تمدن‌ها داده‌اند.

از این رو بر خود واجب دانستم که به این موضوع مهم بپردازم. برای شروع، پیمان مدینه منوره را به عنوان «اولین قانون اساسی در نخستین دولت اسلامی» انتخاب کردم. این پیمان، سرآغازی است برای تبیین مهم‌ترین مبانی و محورهای موضوع تسامح دینی؛ زیرا پیامبر ﷺ هنگامی که به مدینه مهاجرت کرد، با بافت اجتماعی متفاوتی از نظر نژاد و دین مواجه شد. بنابراین، تلاش ایشان

* استاد دکتر خیر الدین سبب، گروه علوم اسلامی، دانشگاه تلمسان / الجزایر

در راستای پایه ریزی جامعه‌ای جدید بود که بر پایه محبت و فهم متقابل استوار است. اکنون دو سؤال مهم مطرح می‌شود:

۱. پیامبر ﷺ در پیمان مذکور چه برنامه‌ای را طرح ریزی کرده‌اند؟

۲. مهم‌ترین مبانی و پایه‌های تسامح دینی در اسلام چیست؟

برای پاسخ دادن به دو پرسش بالا و دیگر پرسش‌هایی که ممکن است در کنار آن مطرح شود، چند گام را طراحی کردیم:

- اصل تسامح دینی در اسلام.

- جامعه مدینه منوره، همزمان با هجرت پیامبر ﷺ.

- بازخوانی چند بند از پیمان مدینه منوره.

- مهم‌ترین مبانی و محورهای تسامح دینی در اسلام.

اصل تسامح دینی در اسلام:

اسلام همه مردم و به ویژه پیروان خود را به همزیستی مسالمت آمیز با یکدیگر فرا می‌خواند. در اصل، این نوع همزیستی هدف از خلقت هستی به شمار می‌رود. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۝١﴾

«ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است!»

اقتضای این دعوت الهی، ارتباط و تسامح دینی از جانب مردم است. پیامبر گرمی خدا نیز در تأیید این نکته می‌فرماید:

«كُلُّكُمْ لَأَدَمٍ وَآدَمٌ مِنْ تُرَابٍ».

«همه شما از حضرت آدم خلق شده‌اید و آدم از خاک.»

در این سخن پیامبر ﷺ، به برادری انسان‌ها اشاره شده است.

اسلام دینی است که به پیروان دین‌های آسمانی پیش از خود و هر انسانی، بدون در نظر گرفتن دین یا نژاد او، احترام می‌گذارد. از این رو، هر مسلمانی که دیگران را با گفتار و کردار خود بیازارد،

تسامح دینی (بازخوانی پیمان نامه مدینه منوره)

به شدت توبیخ می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۲

«خداوند شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.»

اسلام همواره از شروع جنگ پرهیز می‌دهد حتی اگر فضای حاکم، فضای دشمنی و جنگ باشد؛ پیامبر خدا ﷺ تا زمانی که مشرکان قریش به هم‌پیمانان آن حضرت خیانت نکرده و توافقی صلح حدیبیه را نقض نکردند، از نیت خود برای فتح مکه پرده بر نداشت.

از جمله دلایل دیگری که نشان دهنده سعه صدر اسلام در برابر مخالفان و عدم تکبر پیامبر در برابر ایشان است، ازدواج آن حضرت با زنان اهل کتاب است. بدون تردید ازدواج یکی از بزرگترین و پابرجاترین راه‌های ایجاد ارتباط به شمار می‌رود. این اقدام پیامبر ﷺ برای تأکید بر مفهوم تسامح دینی است که مردم را همواره با قدرت هرچه تمامتر به آن دعوت و تشویق نموده است. ایشان مسلمانان را از آزار دادن اهل ذمه نهی می‌نماید و آن را به منزله آزار دادن خود و خداوند متعال قلمداد می‌کند و در این باره می‌فرماید:

﴿مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ﴾^۳

«هر کس اهل ذمه‌ای را بیازارد، گویی مرا آزرده است و هر کس که مرا بیازارد گویی خداوند متعال را آزرده است.»

همچنین می‌فرماید:

﴿أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا، أَوْ انْتَقَصَهُ، أَوْ كَلَفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ، أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بغيرِ طيبِ نَفْسٍ مِنْهُ، فَأَنَا حَجِيجُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۴

«هر کس به اهل ذمه ظلم کند یا او را بی مقدار سازد و کاری بیش از توان او بر عهده‌اش گذارد یا بدون رضایتش چیزی از او بستاند، در روز قیامت من مدافع آنان خواهم بود.»
و در جای دیگر فرموده‌اند:

﴿مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا﴾^۵

«هر کس یک نفر از اهل ذمه یا معاهدین اسلام را به قتل رساند، بویی از بهشت

نخواهد برد، در حالی که شمیم آن از فاصلهٔ چهل سال به مشام انسان می‌رسد». تقید به این آموزهٔ پیامبر ﷺ در صدر اسلام نیز همچنان وجود داشت. آنان نیز همین تعهدات را نسبت به اهل ذمهٔ رعایت می‌کردند. مثلاً خلیفه دوم از کاروانیانی که به دیدارش می‌آمدند در بارهٔ رفتار مناطق مختلف می‌پرسید که آیا فردی از مسلمانان رفتار ناشایستی با آنان داشته یا نه، و آیا ایشان را مورد آزار و اذیت قرار داده‌اند و مسلمانان در پاسخ می‌گفتند: «مَا نَعْلَمُ إِلَّا وَفَاءً» یعنی «از ایشان جز مهر و وفا ندیدیم.» به دیگر سخن، پیمانیکه میان اهل ذمه و مسلمانان وجود داشت، اقتضا می‌کرد که هر یک از دو طرف به وظایف و تعهدات خود عمل کنند. عمرین خطاب هرگاه می‌دید پیرمردی از اهل ذمه گدایی می‌کند، دستور می‌داد از بیت المال به او بدهند و می‌گفت:

«مَا أَنْصَفْنَا إِذَا أَخَذْنَا مِنْهُ الْجِزْيَةَ شَابًا، ثُمَّ نَخَذَلُهُ عِنْدَ الْهَرَمِ!»^۷

«دور از انصاف است که در جوانی از او جزیه بگیریم و در پیری به وی کمک نرسانیم.»

علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌فرماند:

«إِنَّمَا بَدَلُوا الْجِزْيَةَ لِتَكُونَ أَمْوَالُهُمْ كَأَمْوَالِنَا، وَدِمَاؤُهُمْ كَدِمَائِنَا»^۸.

«آنان جزیه پرداخت کردند تا جان و مالشان، مانند جان و مال ما در امان باشد». به دیگر سخن، اهل ذمه در برابر حمایت مسلمانان از جان و مالشان و معافیت از خدمت سربازی، مبلغی نمادین را به خزانهٔ دولت پرداخت می‌کنند. جامعهٔ مدینهٔ منوره همزمان با هجرت پیامبر ﷺ:

پیامبر گرامی رضی الله عنه پس از نبوت خویش، سیزده سال در مکه مکرمه اقامت گزید و مردم را به توحید دعوت و پرستش تنها را منع کرد. به همین دلیل قوم او سخت‌ترین آزارها را به ایشان روا داشتند و یارانش را شکنجه دادند تا آنجا که برای حفظ دین خود ناچار شدند دو بار به حبشه مهاجرت کنند. طولی نینجامید که دستور مهاجرت به مدینهٔ منوره به پیامبر رضی الله عنه و همراهان ایشان ابلاغ شد. آنها چشم یاری و حمایت از مردم مدینه داشتند. تعداد مسلمانان در آن زمان؛ اعم از مهاجر و انصار، حداکثر هزار و پانصد نفر بود، درحالی که یهودیان بیش از چهار هزار تن بودند و تعداد مشرکان عرب به نزدیک چهار هزار و پانصد تن می‌رسید. بنا بر این، نسبت مسلمانان به مشرکان و یهودیان در این جامعهٔ جدید، از مرز ۱۵ درصد تجاوز نمی‌کرد.

اندکی پیش از ظهور اسلام، ساکنان مدینهٔ منوره از سه گروه تشکیل می‌شدند. هر یک از این سه

گروه، به تنهایی برای خود جایگاه و اهمیتی داشته و در مسیر زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این سرزمین تأثیر گذار بودند. در بُعد سیاسی، نبود حکومتی مرکزی، بازتابی منفی در همه سطوح زندگی مردم مدینه منوره داشت. در بُعد اقتصادی نیز، یهودیان طبقه اشراف و صاحبان انحصاری ثروت و قدرت بودند. این دسته از یهودیان با دیگران معاملات ربوی انجام می دادند و سود این معاملات چنان بر شانه‌های مردم سنگینی می کرد که آنان را به تبعیت دائم از یهودیان وادار می نمود. بررسی جنبه سیاسی نشان می دهد که جنگ‌های تمام عیاری در آن زمان رخ می داده و دشمنی‌ها و عداوت‌ها نهادینه شده بود؛ به ویژه عداوتی که میان قبیله‌های اوس و خزرج وجود داشت. جنگ «بعثت» میان این دو قبیله حدود صد و بیست سال به طول انجامید.^۹

در بُعد علمی و مذهبی نیز شکاف عمیقی از جهل و ناآگاهی نزد اعراب ایجاد شده بود. بی سوادی در میان آنان شیوع داشت تا حدی که همواره در برابر یهودیان احساس پستی و حقارت می کردند. این دسته از یهودیان با سواد، افزون بر میراث دینی مکتوب خود در عهد قدیم، مهارت‌های خواندن و نوشتن به زبان‌های عربی و عبری را به خوبی می دانستند و به کودکان خود در مدارس آموزش می دادند و از آموزش این مهارت‌ها به دیگران نیز خودداری می کردند و در آن بخل می ورزیدند. از آنچه گفته شد می توان فهمید که گروه‌های نژادی عرب و یهود، علی رغم وجود پیمان نامه‌های جزئی میان آنان، گروه‌هایی همگن نبودند. نمونه‌ای از پیمان نامه‌هایی که میان این دو گروه وجود داشت، اتحاد میان قبیله یهودی بنی قینقاع و قبیله خزرج و همچنین اتحاد میان دو قبیله یهودی بنی نظیر و بنی قریظه با قبیله اوس بود.

همه آنچه گفته شد، مدینه منوره را صحنه درگیری‌ها و اختلافات همیشگی کرده بود. در نتیجه این شرایط، مردم از ناامنی رنج می بردند و احساس یأس و سرخوردگی داشتند. این موضوع باعث شد تا بزرگان و اندیشوران مدینه، تحت تأثیر نظام سیاسی حاکم در ایران - که به واسطه برخی از قبایل عرب با آنان در ارتباط و تعامل بودند - فکر انتصاب عبد الله بن ابی را به عنوان پادشاه خود در سر بپروانند، غافل از این که عبد الله بن ابی از شخصیت ضعیفی برخوردار است و نمی تواند مانع درگیری میان مردم مدینه شود. این انتخاب نادرست، عرصه را برای حضور پیامبر ﷺ باز کرد؛ پیامبری که منجی مردم از شرایط حاکم بر مدینه بود.

بندهای پیمان نامه پیامبر ﷺ

۱. این پیمان نامه‌ای است از محمد ﷺ، پیامبر و فرستاده خداوند که بر روابط میان مؤمنان، مسلمانان قریش و یثرب، افرادی که از آنها پیروی می کنند و به آنها ملحق می شوند و جهاد می کنند، حاکم است.

۲. آنان بدون در نظر گرفتن دیگر مردمان، جامعه و امتی واحد و یکپارچه هستند.
۳. مهاجران قریش، طبق سنت کنونی خود، خون بهای مقتولان خود را خواهند داد و فدیة اسرای خویش را با عطوفت و عدالت (که ویژگی مشترک مؤمنان است) خواهند پرداخت و آنان را آزاد خواهند کرد.
۴. بنو عوف، طبق سنت کنونی خود، دیة مقتولان را مانند زمان جاهلیت خواهند داد. هر طایفه، فدیة اسرای خود را به عرف و عدالت بین مؤمنان تقسیم نموده و آنان را آزاد خواهد کرد.
۵. بنی حارث (ابن خزرج)، طبق سنت کنونی خود، دیة مقتولان را مانند زمان جاهلیت خواهند پرداخت. هر طایفه، فدیة اسرای خود را به عرف و عدالت بین مؤمنان تقسیم نموده، آنان را آزاد خواهد کرد.
۶. بنو ساعده، طبق سنت کنونی، دیة مقتولان خود را مانند زمان جاهلیت خواهند پرداخت. هر طایفه، فدیة اسرای خود را به عرف و عدالت بین مؤمنان تقسیم نموده، آنان را آزاد خواهد کرد.
۷. بنی جُشم، طبق سنت کنونی خویش، دیة مقتولان خود را مانند زمان جاهلیت خواهند داد. هر طایفه، فدیة اسرای خود را به عرف و عدالت بین مؤمنان تقسیم و آنان را آزاد خواهد کرد.
۸. بنی نجار، طبق سنت کنونی، دیة مقتولان خود را مانند زمان جاهلیت خواهند پرداخت و هر طایفه، فدیة اسرایشان را به عرف و عدالت میان مؤمنان تقسیم و آنان را آزاد خواهد کرد.
۹. بنی عمرو بن عوف، طبق سنت کنونی خویش، دیة مقتولان خود را مانند زمان جاهلیت خواهند پرداخت. هر طایفه، فدیة اسرای خود را به عرف و عدالت بین مؤمنان تقسیم و آنان را آزاد خواهد کرد.
۱۰. بنی نَیبت، طبق سنت کنونی خود، دیة مقتولان را مانند زمان جاهلیت خواهند داد. هر طایفه، فدیة اسرایشان را به عرف و عدالت میان مؤمنان تقسیم و آنان را آزاد خواهد کرد.
۱۱. بنی اوس، طبق سنت کنونی، دیة مقتولان را مانند زمان جاهلیت خواهند پرداخت. هر طایفه، فدیة اسرای خود را به عرف و عدالت میان مؤمنان تقسیم و آنان را آزاد خواهد کرد.
۱۲. الف) مؤمنان، با نپرداختن فدیة یا خون بها، هیچ کس را تهی دست نخواهند کرد. ب) مؤمن به بهای اتحاد و حمایت، آزادی مسلمان دیگری را از او سلب نخواهد کرد.
۱۳. مؤمنان متقی، با اتحاد در مقابل افراد یاغی و ایجاد کنندگان ناآرامی یا کسی که در پی گسترش بی عدالتی، گناه، خصومت یا فساد میان مؤمنان است، خواهند ایستاد. هر فردی باید بر ضد این افراد بایستد، حتی اگر چنین فردی پسریکی از خودشان باشد.
۱۴. مؤمن، فرد مؤمن دیگر را، به خاطر یک کافر نمی کشد و به کافر که در مقابل مؤمن قرار گرفته، کمک نمی کند.
۱۵. عهد و پیمان خدا یکی است، هر یک از مسلمانان یا کافران می توانند در کنار هم زندگی کنند و همسایه

- باشند. اما مؤمنان دوست، همیار و مددکار یکدیگرند ولی با کافران دوستی و همکاری نمی کنند.
۱۶. یهودیانی که از ما پیروی می کنند، مانند مؤمنان از کمک برخوردار می شوند. به آنان ظلم نخواهد شد و کسی به دشمنان آنان کمک نخواهد کرد.
۱۷. صلح میان مؤمنان یکسان و جدایی ناپذیر است. هنگامی که مؤمنان در راه خدا می جنگند هیچ صلح جداگانه ای منعقد نخواهد شد. شرایط باید برای همه منصفانه و برابر باشد.
۱۸. در هر حمله ای، سوارکاران و پیکارگران باید همدیگر را حمایت کنند.
۱۹. مؤمنان باید انتقام خون فردی را که در راه خدا کشته می شود، بگیرند.
۲۰. الف) مؤمنان متقی از بهترین و درست ترین رهنمودها بهره مند می شوند ب) هیچ مشرکی دارایی قریش یا افراد آنان را تحت حمایت و حفاظت خویش قرار ندهد، به علاوه هیچ مشرکی نباید در امور مؤمنان مداخله کند.
۲۱. اگر شخصی مؤمنی را بدون دلیل بکشد، قصاص خواهد شد، مگر اینکه (با پرداخت خون بها یا دیه) رضایت بازماندگان را جلب کند. مؤمنان با چنین فردی مخالف خواهند بود و خود را مقید به انجام اعمالی بر ضد او می دانند.
۲۲. مؤمنی که به مفاد این سند اعتقاد دارد و معتقد به خدا و روز جزا است، نباید به فرد بدکاری کند یا به او پناه دهد. هر گاه چنین کاری را انجام دهد، نفرین و خشم خدا در روز رستاخیز نصیب او خواهد شد و هیچ توبه و عذر و بهانه ای از او پذیرفته نمی شود.
۲۳. هر گاه در موضوعی اختلاف داشتید، باید به خدای - عزّ و جلّ - و محمد ﷺ رجوع کنید.
۲۴. یهودیان تازمانی که در کنار مؤمنان می جنگند، به پرداخت هزینه های جنگ کمک خواهند کرد.
۲۵. یهودیان بنی عوف با مؤمنان، جامعه ای واحد و یکپارچه هستند. (هر یک از یهودیان و مسلمانان دین خود را دارند) بردگان آزاد شده و افراد آنها جامعه واحدی را با مسلمانان تشکیل می دهند، به جز آنان که غیر منصفانه رفتار و گناه می کنند. اما تنها افراد گناهکار مجازات خواهند شد و خانواده هایشان آسیب خواهند دید.
۲۶. یهودیان بنی نجار نیز وضعیت یهودیان بنی عوف را دارند.
۲۷. وضعیت یهودیان بنی حارث نیز همانند یهودیان بنی عوف خواهد بود.
۲۸. یهودیان بنی ساعده هم وضعیتی چون یهودیان بنی عوف خواهد داشت.
۲۹. سرنوشت یهودیان بنی چشم نیز مانند یهودیان بنی عوف خواهد بود.
۳۰. یهودیان بنی اوس نیز وضعیت یهودیان بنی عوف را دارند.

۳۱. یهودیان بنی ثعلبه نیز وضعیت یهودیان بنی عوف را دارند، به جز آنهایی که غیر منصفانه رفتار و گناه می‌کنند. اما تنها افراد گناهکار مجازات خواهند شد و خانواده‌هایشان آسیب خواهند دید.
۳۲. وضعیت یهودیان جفنه (عشیره‌ای از ثعلبه) نیز چونان یهودیان بنی عوف خواهد بود.
۳۳. بنی شطیبه هم وضعیتی چون یهودیان بنی عوف خواهند داشت. نیکوکاری موجب حفاظت از فرد در برابر گناه است.
۳۴. بردگان آزاد شده ثعلبه، مانند دیگر افراد ثعلبه هستند.
۳۵. دوستان نزدیک یهودیان، مانند خود آنان‌اند و شرایط یهودیان بر آنان صدق می‌کند.
۳۶. الف) هیچ فردی جز با اجازه محمد ﷺ به جنگ نخواهد رفت ب) اگر فردی بخواهد انتقام زخم‌ها و جراحت‌های خود را بگیرد، جلوی او گرفته نمی‌شود. کسی که بدون جنگ شخص دیگری را به قتل برساند یا ترور کند، خود و خانواده خود را به کشتن داده است، مگر این که فرد مقتول به او ستم کرده باشد. در این صورت خداوند از او رضایت دارد.
۳۷. یهودیان باید هزینه‌های خود را تقبل کنند و مسلمانان هم باید هزینه‌های خود را بپردازند. هر یک از آنها باید دیگر اشخاص مذکور در این سند را در برابر دشمنان و جنگ‌افروزان یاری نمایند. در میان آنها باید رهنمودها و مشورت‌های صادقانه برقرار و حاکم باشد. روابط دو طرف نباید بر پایه دروغ و گناه بی‌ریزی شود. هیچ کس در مقابل خطا و اعمال بد متحدان خود مسئول نیست. باید مظلومان را یاری رساند و از آنان حمایت کرد.
۳۸. یهودیان باید تا زمانی که جنگ ادامه دارد، همراه با مؤمنان هزینه‌های جنگ را بپردازند.
۳۹. یثرب برای امضا کنندگان این پیمان‌نامه، حریم امن خواهد بود.
۴۰. بیگانه یا همسایه‌ای که هیچ صدمه‌ای نمی‌زند و هیچ جرمی مرتکب نمی‌شود، میزبان خانه خود و تحت حمایت این پیمان‌نامه خواهد بود.
۴۱. هیچکس بدون اجازه هم پیمانان خود [چه طرف مسلمان و چه طرف یهودی] به شخص کافری که طلب یاری و حمایت می‌کند، کمک نخواهد کرد.
۴۲. اگر احتمال آن وجود دارد که بحث یا اختلافی موجب درگیری و فساد میان امضا کنندگان این پیمان‌نامه گردد، برای حل و فصل آن باید به خداوند و محمد ﷺ فرستاده خدا مراجعه شود. خداوند همراه و طرفدار باتقواترین و نیکوکارترین افرادی است که در این پیمان‌نامه حضور دارند و آن را امضا کرده‌اند.
۴۳. قریش و حامیان آنها از کمک و حمایت مذکور برخوردار نخواهند شد.

۴۴. طرفین قرارداد مقید هستند در صورت هر گونه حمله به یثرب به یکدیگر کمک کنند.

۴۵. الف) اگر مسلمانان به صلح فراخوانده شوند و آنها یهودیان را به این کار دعوت کنند، یهودیان باید با درخواست مسلمانان مبنی بر صلح موافقت کنند و اگر یهودیان درخواست مشابهی از مسلمانان داشته باشند، مسلمانان باید به این درخواست پاسخ مثبت دهند، مگر در مورد کسانی که با دین می جنگند، (ب) هر کسی باید سهم خود را در هزینه های جنگ، به اندازه مشخص، پرداخت کند.

۴۶. یهودیان اوس و بردگان آزاد شده آنها، با امضا کنندگان این پیمان نامه جایگاهی برابر دارند و به آنها وفاداری کامل خواهند داشت. نیکوکاری و خوبی موجب محافظت در برابر گناه است. هر کسی اگر چیزی را به دست می آورد، متعلق به خود او است. خداوند این سند را تأیید می کند.

۴۷. این پیمان نامه حامی افراد ظالم و گناهکار نیست. فردی که به جنگ می رود و فردی که در شهر در خانه خود می ماند، در امنیت به سر می برد، مگر اینکه ستم یا گناه کند. خداوند و محمد رسول الله ﷺ حامی افراد نیک و متقی می باشند.

طرف های امضا کننده پیمان نامه

پیامبر ﷺ به محض رسیدن به مدینه منوره، جلسه مهمی را با انصار و سران مهاجر در خانه انس ابن مالک تشکیل دادند. در این جلسه اصول و مبانی قانونی برای برادری و عقد اخوت میان مهاجر و انصار به شور و تبادل نظر گذاشته شد. این اقدام از جمله مهم ترین اولویت های پیامبر ﷺ به عنوان نخستین مسئول ایجاد حیات کریمه، طیبه و امن، برای مسلمانان مهاجر و انصار به شمار می رفت. در این جلسه بندهای ۱ تا ۲۳ از این پیمان نامه تعیین و نوشته شد. به دیگر سخن، اصول حاکم بر روابط اجتماعی و قانونی جامعه نوپای اسلامی به تثبیت رسید. پس از این جلسه، پیامبر ﷺ در خانه بنت حارث، جلساتی برای همفکری با رهبران، بزرگان و نمایندگان گروه های غیر اسلامی؛ از جمله یهودیان و مشرکان ترتیب دادند.^۱ در این جلسات مبانی و اصول اولیه تشکیل دولت جدید مدینه منوره که به منزله «قانون اساسی جدید دولت» به تصویب رسید. این قانون اساسی همان پیمان نامه مدینه منوره به شمار می رفت.

شایان ذکر است که این جلسات مهم در فضایی آکنده از آرامش و با گفتگویی آزاد و آرام تشکیل شد. نمایندگان هر یک از قبایل، دغدغه ها و خواسته های خود را مطرح کردند و پس از تبادل آراء و مناقشه طولانی، پیامبر ﷺ به پیش نویس عادلانه و نهایی دست یافت. این پیش نویس به منزله چارچوب مشترکی بود که در آینده مواد پیمان نامه بر اساس آن تدوین و نوشته شد.

بازخوانی برخی از بندهای پیمان نامه:

پیمان نامه مدینه منوره نخستین قانون اساسی در اولین دولت اسلامی در طول تاریخ مسلمانان به شمار می‌رود. حتی استاد محمد حمید الله معتقد است که این پیمان نامه، در دوره تاریخی خود، تنها قانون اساسی مکتوب و مدون در سطح جهان بوده است.^{۱۱}

نیاز مبرم و ضروری به توقف حالت بی‌قانونی و ناامنی که مردم مدینه بیش از یک قرن و ربع قرن در گرداب آن فرو رفته بودند؛ از جمله مهم‌ترین دلایلی بود که باعث شد این پیمان نامه به سرعت مورد قبول طرفین درگیر در آن زمان قرار بگیرد. بدون موافقت با این پیمان نامه، امکان رسیدن به راه حلی برای برون رفت از این بحران و ایجاد ثبات و امنیت اجتماعی و سیاسی برای مردم مدینه ممکن نبود.

بدین ترتیب، این امکان فراهم شد که هر یک از اطراف امضاکننده این پیمان نامه، موجودیت طرف مقابل را، همانطور که هست و بدون اعمال هر نوع فشاری، به رسمیت بشناسند. در کنف حمایت قانون و در پرتو این پیمان نامه، گفتمان دعوت به شناخت متقابل، ارتباط دوجانبه، احترام به حق زندگی برای همه مردم و احترام به اندیشه‌ها و افکار مخالفان پایه‌گذاری شد. نکته قابل توجه این است که پیمان نامه مدینه یهودیان را در زمره اهل ذمه به شمار نیاورده است. یهودیان تنها زمانی به عنوان اهل ذمه معرفی شدند که به مسلمانان خیانت کردند، تعهدات خود را در پیمان نامه زیر پا گذاشتند و در غزوه احزاب در برابر پیامبر ﷺ و اصحاب ایشان از قبایل جزیره العرب یاری خواستند و توان خود را با کمک آنان بالا بردند. پس از این حوادث و به عبارت دقیق‌تر، پس از گذشت هفت سال کامل از عمل به تعهدات خود در پیمان نامه مدینه بود که پیامبر ﷺ یهودیان را از مدینه به خبیر عقب راند. با این وجود باز هم قرآن کریم تنها در سال نهم هجری بود که دستور دریافت جزیه از آنان را صادر کرد.^{۱۲}

افزون بر این، مشرکان مدینه نیز به عنوان یک نهاد اجتماعی مستقل، در تدوین این پیمان نامه مشارکت داشتند. این دسته از مشرکان، علی‌رغم جنگ‌هایی که میان مسلمانان و کافران عرب روی داد، از اقدام علیه مسلمانان و پیمان‌شکنی خودداری کردند و کسی نیز به آنان ضرر و زیانی نرساند. خداوند متعال در قرآن کریم در خصوص این مشرکان چنین فرمود:

﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْتَقِصُوا كُمْ شَيْئًا وَلَا يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ
عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾^{۱۳}

«مگر کسانی از مشرکان که با آنها عهد بستید و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند و احدی را بر ضد شما تقویت نمودند؛ پیمان آنها را تا پایان مدتشان محترم بشمارید؛ زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد!»

مهم ترین اصول بنیادین پیمان نامه عبارت‌اند از:

۱. هر طرح یا برنامه‌ای با هدف تثبیت پایه‌های حق، عدالت و احترام به قوانین و حقوق دیگران، بدون حضور کلیه طرف‌های پیمان نامه، در فضایی آکنده از گفتگو و احترام متقابل، محکوم به شکست خواهد بود. بند ۲۵ پیمان نامه به این اصل تصریح می‌کند.

۲. استفاده از «اصل مشارکت» به جای «استبداد رأی و تحمیل نظر» بر اساس آیه: ﴿مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ﴾^{۱۴} «من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی‌دهم». همچنین بر اساس آیه زیر هیچ کس به کار حاکم خرده نمی‌گیرد، ولی حاکم می‌تواند در مورد کارهای آنها سؤال کند: ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾^{۱۵} «هیچ کس نمی‌تواند بر کار او خرده بگیرد؛ ولی در کارهای آنها، جای سؤال و ایراد هست!»

۳. ضرورت انتخاب مرجع عالی دینی و سیاسی که هنگام بروز درگیری‌ها و اختلافات، به آن مراجعه شود. این مرجعیت عالی در شخص پیامبر ﷺ نمود می‌یافت. این اصل در بند ۴۲ پیمان نامه ذکر شده است. پیامبر ﷺ، هم به عنوان حاکم در میان مسلمانان شناخته می‌شد و هم به عنوان حاکم در بین دیگران مطرح بود. خداوند متعال در قرآن کریم، درباره نقش اول ایشان می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^{۱۶}

«به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.»

خداوند متعال درباره نقش دوم پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ﴾^{۱۷}

«پس اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن، یا (اگر صلاح دانستی) آنها را به حال خود واگذار!»

این حق برای همه اهل ذمه تا پایان حکومت مسلمانان و سقوط خلافت عثمانی پابرجا ماند. حاکمان

از نگاهی دیگر

و قاضیان در دادگاه‌های خود و در چارچوب قوانین دولت اسلامی، به دادخواهی‌های آنان - به ویژه دادخواهی‌های مدنی - رسیدگی می‌کردند.

این پیمان نامه، با مبانی والا و اصول ارزشمندی که در بطن خود داشت، پایه‌گذار مفاهیمی چون حقوق بشر و ارزش‌های تسامح دینی بود که در طول دوران حکومت اسلام، در جای جای دولت اسلامی حکم فرما شده بود.

محورهای تسامح دینی در اسلام

تسامح دینی در اندیشه اسلامی، بر مجموعه‌ای از محورها استوار است؛ محورهایی که تسامح دینی را به عنوان یکی از مبانی و اصول بنیادین ساخت تمدن آرمانی بشر معرفی می‌کنند. در این فرصت کوتاه سعی می‌کنیم تا برخی از این محورها را تعیین و تبیین کنیم؛ از جمله این محورها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

تکریم انسان:

دین مبین اسلام، انسان‌ها را بدون در نظر گرفتن اعتقاد، رنگ و نژاد تکریم کرده است. خداوند به انسان موهبت عقل را عطا کرده تا با آن به مسیر حق رهنمون شود و نعمت‌های الهی از جمله گنج‌های نهفته در دل زمین و ثروت‌های طبیعی هستی را با مدد عقل به تسخیر خود درآورد. انسان در قرآن کریم، بعد از تکریم به واسطه سجده فرشتگان و آموزش کلیه اسماء الهی به او، خلیفه خداوند بر روی زمین معرفی شده است. خداوند - عز و جل - می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^{۱۸}

«و (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد.»

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^{۱۹}

«و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده و خضوع کنید! همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد.»

در جایی دیگر از قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَلَقْنَا لَهُمُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^{۲۰}

«ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.»

این تکریم انسان، و ویژه یک نژاد بدون در نظر گرفتن نژادهای دیگر نیست؛ بلکه همه انسان‌ها در بهره‌مندی از حق تکریم برابر و یکسان هستند. در حدیث شریفی آمده است که روزی جنازه شخصی یهودی را می‌بردند، حضرت پیامبر ﷺ به احترام این جنازه توقف نمودند. برخی از اصحاب به ایشان گفتند: «صاحب جنازه یهودی است!» پیامبر خدا ﷺ پاسخ دادند: «آیا او انسان نیست؟!»

برادری انسانی

اسلام، همه مردم را امت واحده دانسته و حضرت آدم عليه السلام را که از خاک آفریده شده، به عنوان اصل و نسب آنها معرفی می‌کند. بسیاری از متون مقدس به صراحت از این نسب و اصل یکسان یاد کرده‌اند؛ به عنوان نمونه، خداوند کریم در قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾^{۲۱}

«ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود پرهیز کنید! زیرا خداوند مراقب شماست.»

قرآن کریم از اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های انسان به عنوان یکی از مظاهر و نمادهای اعجاز خدا در خلقت یاد می‌کند. البته این اختلاف به معنای تبعیض بین افراد بشر نیست. قرآن می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافُ اَللْسِنَاتِ وَالْوَالِدَاتُ الّٰلَوَانِ كُمْ...﴾^{۲۲}

«و از آیات او آفرینش آسمان‌ها و زمین، و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست.»

به همین دلیل است که پیامبر ﷺ در برابر تعصبات جاهلی که میان نژاد سفید و سیاه جدایی می‌افکند، اعلام جنگ می‌کند.

خدای متعال در حدیثی قدسی بر این مفهوم تأکید می‌کند و می‌فرماید:

﴿خَلَقْتُ الْجِنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَنِي وَلَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا وَخَلَقْتُ النَّارَ لِمَنْ عَصَانِي وَلَوْ كَانَ سَيِّدًا قُرَشِيًّا﴾.

«بهشت را برای کسی آفریدم که مرا اطاعت کند، هرچند که برده‌ای حبشی باشد و جهنم را برای کسی خلق کردم که اوامر مرا عصیان کند حتی اگر از اشراف قریش باشد.»

با تکیه بر همین آموزه والای اسلامی است که بلال حبشی به بلندترین درجات نایل می‌شود. جای بسی تأسف است که امروزه علیرغم پیشرفت روز افزون فن آوری و علم، همچنان کسانی هستند که به این تعصبات و تبعیض‌ها پایبندند.

نظام نازی در آلمان با رهبری آدولف هیتلر، اعتقاد داشت که مردم آلمان، اصیل و نجیب زاده هستند و نژاد آریایی که همه نژادهای برتر دنیا نشأت گرفته از این نژادند، باید بر تمام جهان فرمانروایی کند. در این راه نیز میلیونها نفر را به قتل رساندند. اگر جنگ‌های جهانی در دوره جاهلیت معاصر کمی بیشتر ادامه می‌یافت، دنیا تقریباً به نابودی کشیده می‌شد. یکی از اعتقادات پوچ یهودیان این است که خود را ملت برگزیده خدا می‌دانند. آنها بر این باورند که غیر یهودیان، حیوانات چهارپا هستند. در سالهای نه چندان دور، جهان به طور مستقیم شاهد فاجعه پاکسازی نژادی در کوزوو بود که در آن بیش از هزاران نفر به شکلی ظالمانه و وحشیانه قربانی شدند.

آزادی عقیده

اسلام، حق انسان‌ها را برای انتخاب آزادانه اندیشه و اعتقادات خود به رسمیت شناخته است. اما شرط آن، عدم اهانت به مقدسات دینی و اصول اولیه و ثابت همه ادیان و جوامع است؛ مانند اهانت به خداوند یا هر یک از انبیای الهی یا به سخره گرفتن یکی از آیین‌های مذهبی و ... قرآن کریم در حدود دویست آیه، به صراحت بر آزادی عقیده تأکید کرده است؛ از جمله می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^{۲۳}

«در قبول دین، اکراهی نیست.»

- ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾^{۲۴}

«و بگو این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می‌خواهد کافر گردد!»

- ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^{۲۵}

«و اگر پروردگار تو می‌خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی به (اجبار) ایمان می‌آوردند؛ آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟! (ایمان اجباری چه سودی دارد؟!))»

- ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾^{۲۶}

«پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای! تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی.»

هنگامی که کفار قریش از پیامبر ﷺ خواستند یک روز، او بت‌های مشرکان را بپرستد و روز دیگر، کافران خدای یکتا را، این آیه نازل شد که:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾^{۲۷}

«بگو: ای کافران! آنچه را شما می‌پرستید من نمی‌پرستم! و نه شما آنچه را که من می‌پرستم پرستش می‌کنید.»

برخی از کینه توزان نسبت به اسلام، تمایل دارند تا جهاد اسلامی مشروع را به عنوان یکی از انواع اجبار برای پذیرفتن دین توصیف و تعبیر کنند. در واقع جهاد اسلامی، مانند جنگ‌های پیشگیرانه و خصمانه‌ای نیست که آمریکا امروزه بر ضد دشمنان دینی خود به پا می‌کند. جهاد اسلامی نوعی جنگ دفاعی است که هدف از آن، حفظ اصول پنجگانه دین، حمایت از مستضعفان حتی اگر غیر مسلمان باشند. غزوات پیامبر مکرم اسلام ﷺ برای ما عبرت آموز است.

منظور ما در این مقاله تنها غزوات پیامبر ﷺ است نه کسانی که بعد از ایشان از مسیر صحیح منحرف شدند و به بهانه دعوت به اسلام و گسترش آن، به مخالفان خود یورش بردند. این افراد بعد از پیروزی، سرداران و والیان خود را به مناطق جنگ زده ارسال کردند و از کسانی که با ظلم و ستم به آنان تجاوز شده عذرخواهی کردند. این خود دلیلی محکم برای این موضوع است که بسیاری

از نگاهی دیگر

از حاکمان، مفهوم واقعی جهاد اسلامی را درک نکردند. کینه توزان نیز از این روزنه نفوذ کرده و شبهات خود را القا می‌کنند. جای تأسف دارد که بسیاری نیز فریب این شبهات را می‌خورند.

یکی دیگر از مظاهر تسامح دینی مسلمانان با پیروان دیگر ادیان، عدم تعرض به کلیساها و معابد مسیحیان و یهودیان است. حتی بت‌ها نیز تا کنون در سرزمین‌های مسلمان نشین پا برجا هستند. نخستین فاتحان این سرزمین‌ها، برای احترام به احساسات مذهبی پیروان آیین بت‌پرستی، آسیبی به آنها وارد نکرده‌اند. نقطه‌مقابل این نوع برخورد مسامحه‌آمیز را در رفتار کلیسا در قرون وسطی می‌توان مشاهده کرد. کلیسای قرون وسطی با کمک «شارلمان» پادشاه فرانسه، قانونی را تصویب کرد که بر اساس آن، هر کس از مسیحی شدن سر باز می‌زد، محکوم به اعدام می‌شد! شارلمان هدف از حمله به آنگلو ساکسون‌ها را مسیحی کردن آنان اعلام کرده بود.

دادگاه‌های قرون وسطی واقعاً شرم آور بود. کلیسا نظرات خود را بر مردم تحمیل می‌کرد. در این دوره، سیصد هزار نفر به دار مجازات آویخته شدند و سی و دو هزار نفر از زنده زنده سوزانده شدند؛ از جمله می‌توان به قتل جغرافی‌دانان معروف، مانند «برونو» برای اعتقاد به «تعدد عوالم» و همچنین «گالیله» برای اعتقاد به «گردش زمین گرد خورشید» اشاره کرد. استاد «رینو» می‌گوید: فرانسه در سال ۱۹۸۵ دستور تحریم مذهب پروتستان را صادر کرد و کلیساهای آنان را ویران ساخت و سران آن را تبعید نمود. این کشور در سال ۱۷۱۵ میلادی هر صیغه ازدواجی را که به شیوه مذهب کاتولیک منعقد نشده بود، غیر قانونی دانست.^{۲۸}

آدام متنز می‌گوید: «حکومت اسلامی در آیین‌های مذهبی اهل ذمه هیچ دخالتی نمی‌کرد؛ بلکه برخی از خلفا در اجتماعات و اعیاد آنها حاضر می‌شدند و دستور حفاظت از آنان را صادر می‌کردند». گلد تسهیر شرق‌شناس یهودی می‌گوید: «اسلام به دلیل سیاست هوشمندانه خود، رفته رفته به یک قدرت بین‌المللی تبدیل می‌شد. در دوره‌های نخستین، گرویدن به اسلام اجباری نبود. به عنوان مثال، در دوره حکومت اسلامی در هندوستان، آیین‌های کهن در معبد‌ها به اجرا در می‌آمد.»^{۲۹}

علی‌رغم آنچه گفته شد، اسلام پیروان خود را تشویق می‌کند تا دیگران را با مهربانی و عطف، به این دین دعوت کنند؛ زیرا اسلام بر اساس آیه زیر تنها دین صحیحی است که خداوند آن را می‌پذیرد:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^{۳۰}

«و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق) آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زیانکاران است.»

اسلام، مخالفان خود، به ویژه اهل کتاب را به گفتگو برای رسیدن به نتیجه مشترک، دعوت می‌کند:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾.^{۳۱}

«بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.»

و خداوند متعال مسلمانان را به نیکوکاری و ارتباط با آنان امر می‌کند:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ حُبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾.^{۳۲}

«خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.»

گفتگو و ارتباط

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾.^{۳۳}

«ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است!»

این آیه به صراحت بر ضرورت ایجاد ارتباط دو جانبه بین ملت‌ها تأکید می‌کند. ایجاد این ارتباط مستلزم برقراری تبادلات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با هدف پی‌ریزی جامعه‌ای انسانی است که سرشت و شاکله آن بر پایه نیکی و خیرخواهی استوار خواهد شد.

گفتگو، یکی از اصول مبنایی در اسلام است. خداوند متعال گفتگو با مخالفان را به ما آموخته حتی اگر خود شیطان باشد. گفتگو راهی برای رسیدن به فهم مشترک به شمار می‌رود. افزون بر این، گفتگوی خداوند با ابلیس - لعنه الله - نیز خود دلیلی برای ضرورت و واجب بودن این اصل اساسی است.

﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ * قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ * قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ * قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^{۳۴}

«گفت: ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟! آیا تکبر کردی یا از برترین‌ها بودی؟! (برتر از اینکه فرمان سجود به تو داده شود!) گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل! فرمود: از آسمان‌ها (و صفوف ملائکه) خارج شو، که تو رانده درگاه منی! و مسلماً لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود! گفت: پروردگارا! مرا تا روزی که انسان‌ها برانگیخته می‌شوند مهلت ده! فرمود: تو از مهلت داده شدگانی، ولی تا روز و زمان معین! گفت: به عزت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد.»

سیره کلامی و عملی پیامبر خدا ﷺ نیز گواهی بر این مفاهیم عمیق است؛ از جمله نقل شده که اعرابی نادان و خشن نزد رسول الله ﷺ آمد و با تندگویی و خشونت از ایشان پولی درخواست کرد. اعرابی عمامه پیامبر خدا ﷺ را چنان گرفت و فشار داد که گردن ایشان سرخ شد و گفت: «أعطني من مال الله الذي أعطاك»؛ «از اموالی که خداوند به تو داده، به من هم بده.» یکی از صحابه خواست مرد اعرابی را مجازات کند که پیامبر ﷺ او را نهی کرد و فرمود:

(دَعُوهُ، فَإِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالاً).^{۳۵}

«او را رها کن! این اعرابی فکر می‌کند حق با اوست [هر چند در واقع اینگونه نیست].» پیامبر ﷺ در حوزه ارتباطات سیاسی، با هدف ایجاد زمینه گفتگو و دعوت به اسلام، تعدادی پیمان نامه با کفار به امضا رساند؛ یکی از خیره‌کننده‌ترین پیمان نامه‌ها، پیمان صلح حدیبیه است که به واسطه آن بسیاری از مردم به اسلام گرویدند، تا جاییکه خداوند در آیه زیر برای آن از تعبیر «فتح» استفاده کرد:

(إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا).^{۳۶}

«ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم...»

همکاری و همبستگی

یکپارچه‌سازی تلاش‌ها و متمرکز نمودن توانایی‌ها، برای به ثمر نشستن پروژه‌های عام المنفعه و همچنین توسعه همه جانبه، یکی از نیازهایی است که خلأ آن به شدت احساس می‌شود. ضرورت‌ها و نیازهای بیشماری در حوزه امنیت، محیط زیست، بهداشت و... وجود دارند که هیچ دولتی - هر چند بزرگ و توانمند - به تنهایی نمی‌تواند عهده دار تأمین آنها شود و معضلات و مشکلات پیش روی آن را، که عموماً جنبه بین‌المللی و حتی بین قاره‌ای دارد، حل کند. برای مثال می‌توان به بحران تروریسم بین‌الملل، آلودگی محیط زیست و پدیده‌های سه‌گانه هولناک و مخاطره‌انگیزی به نام «فقر، گرسنگی و بیماری» که جان میلیون‌ها انسان را می‌گیرد، اشاره کرد.^{۳۷}

خداوند متعال در آیه زیر بندگان خویش را به همکاری تشویق کرده است:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^{۳۸}

«و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید!...»

با مراجعه به سیره پیامبر گرامی اسلام محمد مصطفی ﷺ می‌بینیم که ایشان در خشکسالی و قحطی مکه با دادن پشته‌های گندم و جو، به یاری کفار قریش شتافت. ایشان حتی در دوره قبل از اسلام در جنگ فجار که در آن نیکوکاران برای نابود کردن اشرار و مفسدان همکاری می‌کردند نیز شرکت کرد. همچنین پیامبر خدا ﷺ در بازسازی خانه کعبه که بر اثر سیلی ویرانگر، آسیب دیده بود، مشارکت داشت. آنچه گفته شد، دلیلی است بر این که همکاری و همبستگی برای انجام امور شایسته و خیرخواهانه، یکی از اساسی‌ترین مبانی تسامح دینی در میان مردم به شمار می‌رود.^{۳۹}

با توجه به احادیث نقل شده، می‌توان دریافت که بخش زیادی از این احادیث به همکاری و همیاری میان همه انسان‌ها اختصاص یافته است. حضرت رسول ﷺ می‌فرماید:

«الْخُلُقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ لِلَّهِ فَاحْبَبْهُمْ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - أَنْفَعَهُمْ لِعِيَالِهِ».

«مخلوقات، همگی خانواده‌ی خداوند هستند، بنابراین محبوب‌ترین فرد نزد خداوند کسی است که بیشترین سود و منفعت را به خانواده‌ی خداوند برساند.»

در جای دیگری می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ»؛ «تا هر زمانی که بنده به برادر خود کمک کند، خداوند متعال نیز به او کمک خواهد کرد.»

منظور از «برادر» در حدیث شریف، برادر دینی یا برادر خونی نیست؛ بلکه هر انسانی را بدون

در نظر گرفتن دین یا نژاد وی شامل می‌شود. این نکته کاملاً متضاد با نظرات برخی نظریه پردازان تمدن مادی معاصر است که انسان را به جنگ تمدن‌ها و ضرورت برتری نژاد سفید دعوت می‌کنند. آنچه که گفتیم، برخی از محورهای اساسی تسامح دینی بود که به نظر من باید در این مقاله به آنها اشاره می‌شد. معتقد نیستم که همه ابعاد این موضوع را بررسی کرده‌ام؛ بلکه مسیر برای بررسی و تحقیق در این باره همچنان باز است. من این فرصت را غنیمت می‌شمارم تا از دیگر پژوهشگران دعوت کنم که ابعاد تازه‌تری از این موضوع حساس را آشکار و روشن کنند.

نتیجه گیری:

می‌توان طی فرایند تعمیم و تجرید، از احکام و بندهای این پیمان نامه، اصول اولیه و ثابتی را استخراج کرد. این اصول اولیه و ثابت، علاوه بر این که با مصادیق عملی و تجارب واقعی تسامح دینی می‌تواند اندوخته‌ای تاریخی برای غنی ساختن تمدن اسلامی باشد، همچنین می‌تواند منبعی الهام بخش برای حل بسیاری از مشکلات دوره معاصر به شمار رود. اصل تسامح دینی، چکیده و بازتاب روشنی از روح این پیمان نامه شریف نبوی است. این پیمان نامه به نوعی، اصل تسامح دینی را به اجرا گذاشته و تمرینی عملی برای آن به شمار می‌رود. از آنجایی که ما امروزه با مشکلات فراوانی مانند جنگ عربی - اسرائیلی، جنگ‌های منطقه‌ای، نظریه جنگ تمدن‌ها و عملیات‌های تروریستی که بسیاری از کشورهای جهان را مشغول خود کرده است، دست و پنجه نرم می‌کنیم، نیاز مبرم و شدیدی به طرح‌هایی احساس می‌شود که بر پایه تفاهم، گفتگو و مذاکره پایه ریزی شده باشند. باید به تعدد آراء و نظریات به عنوان مسیری برای ایجاد تمدنی جهانی ایمان داشت. تمدنی که مردم جهان می‌توانند در آن با صلح و تفاهم، همزیستی مسالمت آمیزی داشته باشند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حجرات: ۱۳
۲. ممتحنه: ۸
۳. الزرعی آن را در نقد المقول ص ۱۱۴ ذکر کرده است.
۴. بیهقی آن را در کتاب «سنن الكبرى» ج ۹، ص ۲۰۵، کتاب الجزیه - باب لا یدخلون مسجد، از عبد الله بن عمرو بن العاص روایت کرده است.
۵. بخاری آن را در صحیح خود ج ۶، ص ۲۵۳۳، کتاب الدیات، باب اثم من قتل ذمیا بغیر جرم، شماره ۶، از عبدالله بن عمرو روایت کرده است.
۶. یوسف القرضاوی، کتاب «غیر المسلمین فی المجتمع الاسلامی»، ج ۳، نشر مکتبه وهبه، قاهره، ۱۴۱۳، ۱۹۹۲، ص ۱۱
۷. علی احمد عیسی، مقاله «أمة العرب والإسلام قدمت نموذجا للخدمة الاجتماعية»، مجلة الثقافة، الجزائر، آگوست

۱۹۸۵، شماره ۸۸، ص ۳۸

۸. یوسف القرضاوی، کتاب «غیر المسلمین فی المجتمع الاسلامی»، ص ۱۱ به بعد.
۹. علی بولاج، مقاله «وثیقه المدینه المنوره (وثیقه السلام فی مجتمع متعدد الثقافات والادیان)»، مجله دراسات اسلامیه، آوریل ۲۰۰۶م، شماره ۳، الرحیق المختوم، المبار کفوری، ص ۲۰۲
۱۰. المبار کفوری، الرحیق المختوم، ص ۲۰۶
۱۱. علی بولاج، وثیقه المدینه المنوره، مجله دراسات اسلامیه، ع ۳
۱۲. محمد علی الصابونی، مختصر تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۳۵
۱۳. توبه: ۴
۱۴. غافر: ۲۹
۱۵. انبیا: ۲۳
۱۶. نساء: ۶۵
۱۷. مائده: ۴۲
۱۸. بقره: ۳۰
۱۹. بقره: ۳۴
۲۰. اسراء: ۷۰
۲۱. نساء: ۱
۲۲. روم: ۲۲
۲۳. بقره: ۲۵۶
۲۴. کهف: ۲۹
۲۵. یونس: ۹۹
۲۶. غاشیه: ۲۱ و ۲۲
۲۷. کافرون: ۱-۳
۲۸. عمادالدین خلیل، فی التاریخ الاسلامی (فصول فی المنهج والتحلیل) المکتب الاسلامی، دمشق، سوریه، ۱۴۱۰، ۱۹۸۱، صص ۷۷-۷۲
۲۹. ابو الحسن الندوی، ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین، صص ۱۷۵ و ۱۷۶
۳۰. آل عمران: ۸۵
۳۱. آل عمران: ۶۴
۳۲. ممتحنه: ۸
۳۳. حجرات: ۱۳
۳۴. ص ۸۲-۷۴
۳۵. بخاری آن را در صحیح خود ج ۳، ص ۱۳۲۱، شماره ۳۴۱۴ نقل کرده است.
۳۶. فتح: ۱
۳۷. در بیانیة اصول حقوق بین الملل صادر شده در شورای عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه شماره ۲۶۲۵، سال ۱۹۷۰ تأکید شده که (کشورهای دنیا باید برای تحکیم احترام بین المللی و رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه و از بین بردن تعصبات دینی و مذهبی با یکدیگر همکاری کنند).
۳۸. مائده: ۲
۳۹. صفی الرحمان المبار کفوری، الرحیق المختوم، صص ۷۶، ۷۷ و ۷۹